

## واکاوی فقهی تنها گذاشتن زنان نزد محاضر

فرحناز قاسمی سراب<sup>۱</sup>

### چکیده

احتضار به دلیل پیوندی که میان حیات و ممات انسان برقرار می‌سازد، دارای احکام و آداب خاصی است. یکی از این احکام، کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محاضر است. این فتاوا همواره توسط عامه مردم مورد عمل قرار می‌گیرد و از همین رو، گاه از حاضر شدن زنان نزد محاضر ممانعت می‌شود. نظر به اینکه پژوهشی گسترده در این باره صورت نگرفته، پرسش از بررسی حکم فقهی تنها گذاشتن زنان نزد محاضر، مسئله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخ درخور است. بررسی جایگاه فقهی این احکام از این حیث ضروری است که علاوه بر آثار عملی می‌تواند بیانگر نوعی نگرش به زنان باشد. رسیدن به این مقصد، در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است. بر پایه یافته‌های این پژوهش، حکم کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محاضر را نخستین بار کاشف الغطاء در کتب فقهی خود مطرح کرده است. وی برای اثبات دیدگاه خویش، دلایلی همچون خوف هجوم زنان به محاضر و بالا رفتن صدای زنان را مطرح کرده است که دلایلی فاقد پشتوانه شرعی و فتوایی به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: احتضار، تنها گذاشتن، فقه، زنان، محاضر.

۱. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی و دانش‌آموخته سطح چهار جامعه الزهراء (ع)، قم، ایران؛

ghasemi.f668@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳

## مقدمه

در اندیشه اسلامی، محتضر کسی است که آخرین مراحل زندگی مادی خویش را سپری می‌کند. اسلام برای چنین شخصی که پای در مسیر گذر از حیات مادی می‌نهد و اندک اندک وارد حیاتی دیگر می‌شود، احکام ویژه‌ای تعیین کرده است. این احکام را می‌توان به واجبات، مستحبات و مکروهات تقسیم نمود. تنها حکم وجوبی احتضار، استقبال محتضر است. تلقین، انتقال محتضر به مصلی و تلاوت قرآن نیز احکام مستحبی آن به شمار می‌روند، اما نظرات در خصوص شمار مکروهات احتضار، گوناگون است. فقیهان معاصر، عموماً شش عمل مکروه برای محتضر برشمرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. تنها گذاشتن محتضر ۲. گذاشتن شیء سنگین روی شکم او ۳. حضور جنب و حائض نزد او ۴. حرف زدن زیاد نزد وی ۵. گریه کردن نزد محتضر و ۶. تنها گذاشتن زن‌ها نزد او (راشدی و راشد، ۱۳۹۳، ص ۳۱۲). سید یزدی به این موارد، دو مورد دیگر نیز افزوده است که عبارت‌اند از: مس کردن محتضر در حال جان دادن و حاضر شدن متولیان امور کفن و دفن اموات بر بالین محتضر (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۸). احصای شش یا هشت مورد فعل مکروه در ضمن احکام احتضار از سوی فقیهان معاصر در حالی است که اغلب این مکروهات، اساساً در نگاه‌های گذشته‌های فقهی گذشتگان وجود ندارد. به عنوان نمونه، محقق حلی فقط گذاشتن شیء آهنین بر شکم محتضر و حضور حائض و جنب نزد وی را از احکام مکروه درباره احتضار دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۴). همین امر موجب می‌شود بازاندیشی در مبانی فقهی این احکام ضرورت یابد. گرچه کراهت حکمی الزامی نیست، اما علاوه بر تقید متشرعان به پرهیز از مکروهات، از جهت علمی بسی حائز اهمیت است که احکام مختلف مخصوص زنان بررسی شود و روشن گردد که کدام حکم، مبتنی بر مبنای استوار شرعی، و کدام حکم، برابند انگاره‌های فرهنگی، سنتی، جغرافیایی و... است. در همین راستا، نوشتار حاضر به بررسی حکم تنها گذاشتن زنان نزد محتضر در فقه می‌پردازد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

در حل مسائلی که همواره برای انسان پیش می‌آید، شناخت مفهوم صحیح برخی از کلمات، بسیار راهگشا است. از این رو، برای درک بهتر موضوع، مفهوم چند واژه کلیدی را بررسی می‌کنیم.

### ۱-۱. فقه

به بیان لغویون، واژه «فقه» به معنای مطلق فهم است که شبیه این تعبیر نیز در زبان عربی استعمال بسیار دارد؛ مانند: «الْفَقْهُ: الْعِلْمُ بِالشَّيْءِ، وَالْفَهْمُ لَهُ». اما با رجوع دقیق به بعضی از کتب لغت روشن می‌شود که لفظ «فهم» برابر با مطلق ادراک نیست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۲۲ و جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۲۴۳)؛ بلکه عبارت از ادراک دقیق، و با نوعی تعقل همراه است: «هُوَ إِذْرَاكُ أَمْرٍ عَنِ التَّعَقُّلِ» (حکیم، ۱۳۹۰، ص ۱۵). بر این اساس وقتی می‌گوییم: «به او تفهیم کردم»، مقصود این است که او را به عمق و باطن مطلب رساندم. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «فقه آن است که انسان از معلومات و قضایای بالفعل و موجود، به مجهولی دست یابد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۲). همچنین ابن اثیر در معنای لغت فقه می‌نویسد: «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است» (ابن اثیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۶۵).

فقه در معارف اسلامی، به همان معنای لغوی استعمال شده است؛ هرچند بعضی چنین پنداشته‌اند که فقه در بعضی از آیات قرآنی مانند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ»؛ «ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می‌گویی، مانمی فهمیم» (هود: ۹۱) به معنای مطلق آگاهی است؛ حال آنکه در این گونه موارد نیز به معنای فهم دقیق است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۷).

کاربرد واژه فقه در روایات نیز بیانگر آن است که معصومین علیهم‌السلام با اقتباس از استعمالات قرآنی، این واژه را به کار می‌گرفتند؛ یعنی واژه فقه را هم در معنای فهم دقیق و هم در مجموعه دین به کار می‌بردند و فقیه را کسی می‌گویند که نسبت به مجموعه

مفاهیم دینی، اعم از اعتقادات، اخلاق و احکام، بصیرت لازم را دارا باشد. در عصر امام صادق علیه السلام فقه از بدنه سایر معارف دینی جدا شده بود و فقه، تنها در احکام فرعی به کار می‌رفت و درست از همین زمان، اصطلاح جدیدی از حیث محدوده تطبیق در نزد متشرّعه به وجود آمد. در این عصر بود که در کلمات کسانی چون شافعی، فقه به «علم به احکام شرعیّه عملیّه‌ای که از طریق ادلّه تفصیلیّه به دست می‌آید» (همان، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۷) تعریف شد و تقریباً عین همین تعبیر، در کلمات فقها و اصولیون فریقین به چشم می‌خورد (حکیم، ۱۳۹۰، ص ۱۵). در نتیجه، به مجموعه‌ای از احکام، قوانین و امر و نهی‌هایی است که فقیه، آنها را از منابع، مانند قرآن و سنت استنباط می‌کند و وظیفه عملی مکلف را مشخص می‌کند، فقه گفته می‌شود.

#### ۱-۲. محتضر

احتضار، در لغت به معنای حالت نزع، و سوق، یعنی به حال مرگ افتادن است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۰). برخی گفته‌اند به خاطر حاضر شدن مرگ و یا حاضر شدن ملائکه و نزدیکانش در نزد او به او محتضر گفته می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۷۲).

در قرآن کریم آیاتی در مورد محتضر به غیر ماده احتضار وجود دارد و در کتب روایی نیز احادیث بسیاری در این باره آمده است که بیانگر وظایف، آداب و خصوصیات حالت احتضار می‌باشد. بحث احتضار را نوعاً علمای فقه در ضمن غسل میت، از غسل‌های واجب، مطرح می‌کنند و برای آن احکامی از جمله واجبات، مستحبات و مکروهات احتضار بیان کرده‌اند.

تنها عملی که در مورد وجوب آن در هنگام احتضار، در فقه بحث شده، رو به قبله قرار دادن شخص محتضر است. بر همگان واجب کفایی است مسلمانی را که در حال جان دادن است به گونه‌ای که کف پاهایش به سمت قبله باشد، بخوابانند. آنچه از کلمات فقیهان استفاده می‌شود اینکه وجوب استقبال، از نزدیکی زمان مرگ، یعنی شروع حالت احتضار تا تحقق وفات استمرار دارد؛ اما اینکه بعد از تحقق مرگ تا زمان غسل میت نیز

ادامه داشته باشد محل اختلاف است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۲ و طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۸). قبل از موت، چند عمل مستحب است از جمله: تلقین شامل گفتن شهادتین، اقرار به ائمه اثنی عشر علیهم السلام و سایر اعتقادات حقه، کلمات خرج، انتقال محضر به مصلی<sup>۱</sup> و تلاوت قرآن نزد محضر. باید به این نکته توجه کرد که احتضار، زمانی نزدیک به مرگ و قبل از آن است؛ لکن فقیهان، برخی از مستحبات بعد از مرگ مانند بستن چشمان او، برهم گذاردن دهان او، دراز کردن دست‌ها و دراز کردن دو پا، پوشاندن او به لباسی، روشن کردن چراغ در مکان فوت اگر در شب مرده باشد، اعلام و خبر دادن فوت به مؤمنین و... را در بحث آداب احتضار آورده‌اند.

## ۲. مکروهات حال احتضار

در فقه، در باب آداب محضر، مکروهاتی مانند تنها گذاشتن محضر و همچنین گذاشتن چیزی روی شکم او و حضور جُنُب و حائض نزد او و حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد وی را نام برده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۴). آنچه اکثر فقهای متقدم در باب احتضار به عنوان مکروهات احتضار از آن نامبرده‌اند، چهار مورد است که در اغلب کتاب‌های فقهی نیز به آنها اشاره شده است. از جمله این مکروهات، تنها گذاشتن میت، گذاشتن چیزی روی شکم محضر و بودن جُنُب و حائض نزد محضر است. البته در مورد گذاشتن چیزی به روی شکم میت نیز اختلافات اندکی با تعابیر چیز سنگین و یا آهن و... وجود دارد. اما در خصوص سه مورد دیگر از مکروهات، مانند زیاد حرف زدن و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد محضر، اقوالی از فقهای متقدم وجود ندارد و تنها یک فقیه به این مسئله اشاره نموده است. اما در کتب فقهی بیشتر فقهای متأخر و همچنین در رساله مراجع تقلید، هفت مورد تحت عنوان مکروهات محضر وجود دارد. یکی از حکم‌هایی که نیاز به دقت دارد، تنها گذاشتن زنان در نزد محضر است که توضیح این مورد خواهد آمد.

۱. منظور از مصلی مکانی از خانه که محضر در آن زیاد نماز خوانده است.

### ۳. تنها گذاشتن زنان نزد محضّر

یکی از مکروهات حال احتضار، «تنها گذاشتن زنان با محضّر» است که در برخی متون فقهی، مشمول حکم کراهت دانسته شده است. برای بررسی دقیق این موضوع، ابتدا دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، بررسی و آنگاه به ارزیابی آنها پرداخته می‌شود.

#### ۱-۳. دیدگاه‌های فقهی

مجموعاً دو دیدگاه مختلف در خصوص حکم تنها گذاشتن زنان نزد محضّر مطرح است: دیدگاه اباحه و دیدگاه کراهت.

##### ۱-۱-۳. دیدگاه اباحه

از بررسی متون فقهی به دست می‌آید که هیچ اثری از حکم «کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محضّر» در نگاشته‌های فقهی امامیه تا قرن سیزدهم هجری وجود ندارد. آنچه در آثار فقیهان این دوره به عنوان مکروهات احتضار بیان شده، یا صرفاً «حضور حائض و جنب» است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۴ و طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۰) و یا اینکه «گذاشتن آن‌ها بر شکم محضّر» را نیز به مورد اول افزوده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۴؛ حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۵؛ همان، ۱۴۱۱، ص ۳۰؛ همان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۱۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۸؛ حلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۶۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۸ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸). بنابراین می‌توان ادعا کرد که در فقه امامیه تا قرن سیزدهم هجری، هیچ فقیهی به کراهت تنها گذاشتن زنان با محضّر فتوا نداده است.

##### ۲-۱-۳. دیدگاه کراهت

تتبع در آثار فقهی نشان می‌دهد که کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محضّر، نخستین بار توسط شیخ جعفر کاشف الغطاء، از فقیهان قرن سیزدهم امامیه بیان شده و به تدریج در کتب فقهی دیگر راه یافته است. وی در کشف الغطاء در این رابطه می‌نویسد:

«الظاهر كراهية حضور كل من تلبس بلباس الغافلين عن الآخرة، و مسّ بدنه، والبكاء عنده، والتخلية بينه وبين النساء خوف الهجوم عليه، وارتفاع الأصوات، وكثرة الضجيج وربما حرمت، لاشتمالها على الأذية وربما بعثت على حلول المنية؛ ظاهر این است كه حضور هر كس كه از آخرت خویش غافل است نزد محتضر مكروه است. همچنين است مس بدن وی و گریه نزد وی و تنها گذاشتن وی با زنان؛ چه اینکه خوف هجوم زنان بروی می رود. و نیز بلند كردن صدا و شیون زدن نزد وی مكروه است و چه بسا حرام باشد؛ زیرا مشتمل بر آزار وی است و ممكن است موجب فرار رسیدن مرگ وی گردد» (كاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۵۲).

پس از كاشف الغطاء، این دیدگاه توسط عالم بزرگ شیعه، سید محمد كاظم طباطبایی یزدی، مورد استقبال قرار گرفت و در العروة الوثقی، یکی از مکروهات درباره شخص محتضر، «أن یخْلِی عنده النساء وحدهن» بیان شد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۷۶). پس از سید یزدی، به دلیل جایگاه ویژه کتاب العروة الوثقی نزد فقیهان معاصر، فتاوی مذکور، به عمده رساله های عملیه و کتب فقهی راه یافت و به مثابه یکی از مکروهات اصلی احتضار قلمداد گردید (موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص ۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۹۸ و سبحانی، ۱۴۲۹، ص ۱۸۹).

## ۲-۳. تحلیل دیدگاهها

تبیین دقیق دیدگاه های فوق، نیازمند بیان مطالبی است که به قرار زیر قابل ارائه است:

### ۱-۲-۳. مفاد حکم کراهت

در فتاوی معتقدان به حکم کراهت، نکته قابل توجه، مفاد این حکم است که با تعبیر «تنها گذاشتن زن ها» انعکاس یافته است. این تعبیر که در نگاه های فقهی عربی، در قالب عباراتی همچون «أن یخْلِی عنده النساء وحدهن» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۷۶) یا «التخلية بينه وبين النساء» (كاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۵۳) آمده، مفید سه نکته شگفت و قابل تأمل است:

الف) این احتمال وجود دارد که میان عبارت «أن یحلی عنده النساء وحدهن» که مفید کراهت «تنها گذاشتن زنان با محتضر» است و عبارت «التخلیة بینة و بین النساء» که کاشف الغطاء به کار برده و سرمنشأ این حکم بوده است، اندکی تفاوت باشد؛ زیرا تعبیر اخیر چه بسا لزوماً به معنای تنها گذاشتن نباشد؛ بلکه به معنای «وانهادن محتضر در اختیار زنان» باشد که ممکن است علی‌رغم حضور مردی در مجلس نیز تحقق یابد. مؤید این برداشت این است که چنین عبارتی در زمینه قبض اموال غیرمنقول نیز توسط فقها استفاده شده است: «فَقَبْضُهُ التَّخْلِيَةُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا» (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۶۶)؛ یعنی «قبض عین مستأجره به واسطه وانهادن آن در اختیار مشتری حاصل می‌شود». با این حال، فقهای پس از کاشف الغطاء و در رأس آنان، سید یزدی (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۷۶) جملگی از عبارت وی چنین برداشت کرده‌اند که مرادش از عبارت فوق، «تنها گذاشتن محتضر با زنان» است (موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص ۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۹۸ و سبحانی، ۱۴۲۹، ص ۱۸۹).

ب) مفهوم تعبیر «تنها گذاشتن» در اینجا، حکم کراهت، دائرمدار تنها گذاشتن زنان و محتضر معرفی شده است و در نتیجه اگر مردانی بر بالین محتضر حاضر باشند و بدین ترتیب زنان با وی تنها گذارده نشوند، حکم کراهت مترتب نخواهد شد. این در حالی است که در مسئله پیشین، آنچه مکروه بود، حاضر شدن حائض و جنب بر بالین محتضر بود؛ خواه مردی در مجلس حضور داشته باشد و خواه حاضر نباشد.

ج) به کار بردن تعبیر «تنها گذاشتن» یا «التخلیة» ظاهر در این است که تکلیف، متوجه وابستگان محتضر است که بایستی مراقب باشند زنان با محتضر تنها گذارده نشوند. در هر حال، فارغ از مفاد ویژه و شگفت‌انگیز کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر، با دقت در مبانی و منابع این حکم می‌توان تأملاتی به قرار زیر در خصوص آن ارائه نمود:

### ۲-۲-۳. فقدان مستند شرعی برای حکم کراهت

مهم‌ترین اشکالی که در رابطه با کراهت تنها گذاشتن زن غیرحائض و غیرجنب نزد محضرت وجود دارد، فقدان مستند شرعی است؛ زیرا گذشته از اینکه فقیهان گذشته امامیه تا قرون اخیر هیچ‌گاه این مسئله را از مکروهات احتضار برنشموده‌اند، معتقدان به کراهت آن نیز هیچ دلیلی بر دیدگاه خویش اقامه نکرده‌اند. این در حالی است که کراهت و استحباب نیز از احکام شرعی محسوب می‌شود و به جهت توقیفی بودن احکام، وجود دلیل واضح شرعی برای پابندی به آنها ضروری است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲۰).

### ۳-۲-۳. امکان تکلیف بودن حضور زن نزد محضرت

فقدان مستند شرعی برای حکم کراهت تنها گذاشتن زن نزد محضرت در حالی است که چه بسا بتوان ادعا کرد حضور آنان در فرضی که هیچ مردی نزد محضرت نباشد، به مثابه یک تکلیف غیرالزامی محسوب می‌شود که لااقل می‌تواند مزیل کراهت باشد. توضیح بیشتر اینکه شیخ صدوق در *علل الشرایع*، در مقام حکایت از برخی نگاه‌های پدر بزرگوار خویش روایتی نقل می‌کند که وفق آن، از تنها گذاشتن میت نهی شده است (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۰۷). این روایت در *الکافی*، بدون استفاده از صیغه نهی، به قرار زیر گزارش شده است: «لَيْسَ مِنْ مَيْتٍ يَمُوتُ وَيُتْرَكُ وَحْدَهُ إِلَّا لَعِبَ بِهِ الشَّيْطَانُ فِي جَوْفِهِ؛ هیچ میتی نیست که پس از مردن تنها گذارده شود، مگر اینکه شیطان در درون وی خلیجان نماید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۳۸).

برخی از محدثان نامور شیعه، مضاف بر اینکه این روایت را دال بر کراهت دانسته‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۷۰)، آن را حمل بر زمان احتضار کرده و بدین شکل تفسیر نموده‌اند که اگر محضرت تنها گذارده شود، شیطان در این لحظات پایانی عمر وی را رها نمی‌کند؛ بلکه با وسوسه‌های خود، موجبات گمراهی وی را از عقاید حقه فراهم می‌آورد (مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج ۷۸، ص ۲۴۷). گرچه عموم محدثان، این روایت را حمل بر ظاهر کرده و مراد از «لعب به الشیطان» را استیلاي حشرات بر «میت» دانسته‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶،

ج ۱، ص ۳۷۰)، اما اگر توجیه فوق پذیرفته شود، تنها گذاشتن محتضر مکروه خواهد بود؛ چنان که مراجع تقلید معاصر، آن را در زمره مکروهات احتضار دانسته اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص ۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۹۸ و سبحانی، ۱۴۲۹، ص ۱۸۹). به هر روی، اگر کراهت تنها گذاشتن محتضر متکی به روایت فوق الذکر ثابت شود، می توان معتقد شد که در صورت حضور یافتن این دو گروه بر بالین محتضری که هیچ کس نزد وی نیست، حکم کراهت تنها گذاشتن محتضر زایل شده و در نتیجه، حضور زنان نزد محتضر تنها گذاشته شده، خود یک امر غیرالزامی و البته زایل کننده حکم کراهت است.

#### ۴ - ۲ - ۳. تشویش در احصای موارد کراهت

فقیهان امامیه عموماً، یا تنها حضور حائض و جنب را نزد محتضر مکروه دانسته اند و یا اینکه گذاردن آهن بر شکم او را نیز به این مورد افزوده اند. این در حالی است که به تدریج به تعداد این مکروهات افزوده شد و اکنون به شش یا هشت مورد رسیده است. به نظر می رسد تسامح در احصای مکروهات و مستحبات موجب شده است که فقیهان، آن گونه که در خصوص واجبات و محرمات حساسیت نشان می دهند، در این موارد بذل جهد نکنند. به عنوان نمونه، کراهت گذاشتن آهن بر شکم محتضر که امروزه از مکروهات احتضار شمرده می شود، ابتدا توسط عالمانی چون «شیخ مفید» در المقنعه برای میت، و نه محتضر، بیان شد و رفته رفته به محتضر اختصاص یافت. مضافاً اینکه از ظاهر کلام شیخ مفید چنین برمی آید که اساساً این مسئله، یک حکم شرعی نیست؛ بلکه سنتی در میان عوام و جاهلان بوده که شیخ پیروان خود و شیعیان را از آن نهی نموده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۴). فقدان دلیل شرعی برای این حکم، استظهار فوق را تقویت می کند.

به هر روی، همین تشویش و اضطراب در بیشتر مکروهات حال احتضار وجود دارد؛ چنان که در زمینه کراهت تنها گذاشتن محتضر وجود داشت و حقیقتاً نمی توان

از تعبیر «میت» در روایت مستند آن چشم پوشید. بنابراین به نظر می‌رسد که ضروری است تمامی مکروهات و مستحبات مربوط به احتضار مورد بازبینی قرار گیرد.

### ۵- ۲- ۳. دیدگاه مرحوم کاشف الغطاء

گفته شد نخستین فقیهی که بر کراهت تنها گذاشتن غیرحائض و غیرجنب نزد محضرت فتوا داده، شیخ جعفر کاشف الغطاء است. وی این دیدگاه را در کتاب کشف الغطاء بیان کرده بود. در این رابطه چند نکته اساسی باید مدنظر قرار گیرد:

الف) کاشف الغطاء رساله کوتاهی در خصوص «احکام الأموات» نگاشته که تعبیر وی در این رساله با آنچه در کشف الغطاء آمده، متفاوت است. وی در این کتاب، در مقام بیان مکروهات احتضار می‌نویسد:

«الظاهر كراهة حضور كل من تلبس بلباس الغافلين عن الآخرة، ومسّ بدنه والبكاء عنده والتخلية بينه وبين الناس خوفاً عليه وارتفاع الأصوات؛ ظاهر این است که حضور هرکس که از آخرت خویش غافل باشد نزد محضرت مکروه است. همچنین است مس بدن وی و گریه نزد وی و تنها گذاشتن وی با مردم؛ چه اینکه بر او ترسیده می‌شود و همچنین است حکم بلند کردن صدا» (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۱۳).

چنان‌که روشن است، در این عبارت به جای تعبیر «النساء» از واژه «الناس» استفاده شده است. اگر این تعبیر پذیرفته شود، اساساً حکم کراهت ربطی به جنس نسوان نخواهد داشت. اما به نظر می‌رسد تعبیر «الناس» در رساله مذکور به خطا استنساخ شده باشد؛ زیرا اولاً حکم به کراهت تنها گذاشتن محضرت نزد مردم معنای روشنی ندارد، و ثانیاً شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در ضبط کلمات رساله مذکور، دقت کافی لحاظ نشده است. به عنوان مثال در این رساله، یکی دیگر از مکروهات حال احتضار، حضور شخص عطرآگین شده «بورس أو زعفران» (همان) عنوان شده که در کشف الغطاء با این عبارت آمده است: «بورس أو زعفران» (همان، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۵۲). عبارت اخیر که تعبیر «الورس» در آن استفاده شده است، درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا این تعبیر، برگرفته از

روایت کم فروغی در کتاب الجعفریات است که در آن چنین آمده است:  
 «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَشْهَدُ جِنَازَةَ الْكَافِرِ وَلَا الْمُتَضَمِّحِ بِالْوَرْسِ وَالزَّعْفَرَانِ وَلَا الْجُنُبِ إِلَّا جُنْبًا يُتَوَضَّأُ؛  
 ملائکه بر جنازه کافر، جنازه کسی که خود را به ورس و زعفران خوشبو ساخته است  
 و جنازه جنب حاضر نمی شوند؛ مگر جنبی که وضو گرفته باشد» (کوفی، بی تا، ص ۲۰۴).  
 جالب این است که بر فرض پذیرش سند این روایت، اولاً اساساً ربطی به بحث  
 احتضار ندارد، و ثانیاً این روایت در خصوص حضور ملائکه بر بالین این افراد است،  
 نه حضور این افراد بر بالین میت. لکن کاشف الغطاء بدون توجه به این نکات، آن را  
 از جمله مکروهات احتضار آورده است. همین کم دفتی ها خود مانع اعتقاد به استواری  
 حکم کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محترمی می شود.

ب) باتوجه به فقدان دلیل بر کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محترمی و تعلیلی که  
 مرحوم کاشف الغطاء ذیل این مورد آورده: «خوف الهجوم علیه»، به نظر می رسد آنچه  
 موجب فتوا به کراهت این امر شده، «ایذاء محترمی» یا «هتک حرمت» وی بوده است  
 و اساساً تنها گذاشتن وی با زنان یا موارد دیگری همچون گریه و شیون کردن و... در  
 این زمینه موضوعیت ندارد. به عبارت دیگر، آنچه موجب ترتب حکم کراهت شده،  
 صدق عنوان ایذاء یا هتک بر فعل هجوم بر محترمی و شیون و گریه و زاری فراوان  
 بر بالین وی است. اگر چنین باشد، دو اشکال عمده بر سخن کاشف الغطاء وارد  
 است: نخست اینکه وجهی برای اختصاص این حکم به زنان وجود ندارد؛ زیرا ممکن  
 است به جهت تألمات روحی شدید، فرزندان ذکور محترمی، بیش از بستگان اناث وی  
 بی تابی و جزع کنند. دوم اینکه در صورتی که به واسطه هجوم و گریه و شیون اطرافیان،  
 موجبات ایذاء محترمی فراهم آید، حکم مسئله کراهت نخواهد بود؛ بلکه به استناد  
 دلایل مختلف «ممنوعیت ایذاء مؤمن» (احزاب، ۵۸ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۰) حرام خواهد  
 بود. چه بسا به همین جهت کاشف الغطاء در پایان عبارت خود افزوده است: «ربما  
 حرمت لاشتمالها علی الأذیة وربما بعثت علی حلول المنیة؛ ممکن است این افعال حرام باشند؛

زیرا مشتمل بر اذیت محتضر است و چه بسا موجب حلول مرگ وی شوند» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۵۲). اما مشکل این است که در صورت تحقق ایذاء، حکم کراهت یا حرمت، برابند رجوع به «اصل ممنوعیت ایذاء» است و در نتیجه، «تنها گذاشتن زنان»، هیچ موضوعیتی در مسئله نخواهد داشت. به هر روی، فقدان مستند شرعی جهت اثبات حکم فوق از یک سو، و عدم دقت در احصای دیگر موارد کراهت توسط فقها و به خصوص مرحوم کاشف الغطاء از سوی دیگر موجب می شود که نتوان حکم کراهت را که حکمی توقیفی است، در اینجا ثابت دانست.

### نتیجه‌گیری

در فقه امامیه، حالت احتضار دارای احکامی است که به مجموع آن، آداب احتضار نیز گفته می شود. انجام چنین اموری برای راحت جان دادن محتضر ضرورت دارد. از جمله اموری که فقها و مراجع عظام در بحث احتضار به پرهیز از آن فتو داده اند، تنها گذاشتن زنان نزد محتضر است. نخستین فقیهی که در این باره به صراحت فتوا به کراهت داده است، صاحب کشف الغطاء است. وی برای اثبات دیدگاه خویش دلایل مختلفی اقامه کرده است که خوف هجوم زنان به محتضر و بالا رفتن صدای آنان، از مهم ترین آنها به شمار می روند. پس از ایشان نیز بسیاری از علما همین فتوا را در نگاشته های خویش بازگو کرده و بی آنکه دلیل شرعی استواری بر آن اقامه کنند، چنین مسئله ای را محکوم به کراهت دانسته اند و رفته رفته در کتب فقیهان دیگر راه بسته است. چنین دیدگاهی علاوه بر فقدان مستند شرعی، دارای تأملات محتوایی نیز هست که پایبندی به آن را ناممکن می سازد.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۸۰)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح*، چاپ دوم، بیروت: دار العلم للملایین.
۴. حکیم، سید محمد تقی (۱۳۹۰ش)، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق)، *تبصرة المتعلمين في أحكام الدين*، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، *تذکره الفقهاء*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ق)، *نهاية الإحكام في معرفة الأحكام*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق)، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. حلی، شمس الدین محمد بن شجاع القطان (۱۴۲۴ق)، *معالم الدين في فقه آل ياسين*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. راشدی، لطیف و راشدی، سعید (۱۳۹۳ش)، *رساله توضیح المسائل نه مرجع*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات پیام عدالت.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار العلم.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۹ق)، *رساله توضیح المسائل*، چاپ سوم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق)، *کفاية الأحكام*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۳۰ق)، *رساله توضیح المسائل*، چاپ اول، قم: انتشارات سلسبیل.

۱۵. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۲ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشئى - سلطان العلماء)، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، المقنعة، چاپ اول، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶ش)، علل الشرائع، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۰. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ش)، المبسوط في فقه الإمامية، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۶ق)، رساله توضیح المسائل، چاپ ۱۱۴، قم: بی نا.
۲۵. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (۱۴۱۴)، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی، چاپ اول، قم: دار الهجره.
۲۷. کاشف الغطاء نجفی، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ق)، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. \_\_\_\_\_ (بی تا)، رسالة في أحكام الأموات، چاپ اول، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۲۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافي، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب.
۳۰. کوفی، محمد بن محمد بن اشعث (بی تا)، الجعفریات - الأشعثیات، چاپ اول، تهران: مكتبة نینوا.

۳۱. مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور.
۳۲. مجلسی دوم، محمدباقرین محمدتقی (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۳. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، المعبر في شرح مختصر، چاپ اول، قم: مؤسسه سيد الشهداء.
۳۴. ——— (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان.
۳۵. مراغی، سيد مير عبد الفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، العناوين الفقهية، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۳۶. مكارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، رساله توضیح المسائل، چاپ ۵۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۷. ——— (۱۴۲۷ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، چاپ اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۸. موسوی خمینی، سيد روح الله (۱۴۲۶ق)، توضیح المسائل، چاپ اول، بی جا: بی نا.
۳۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار الإحياء التراث العربي.
۴۰. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، توضیح المسائل، چاپ نهم، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.